اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد مرحوم نائینی در معنای سوم تعبدی مساله‌ی اینکه با عدم سقوط به فعل محرم آن را متعرض شد و فرمودند در دو باب واقع می‌شود یکی باب اجتماع امر و نهی و یکی باب نهی در عبادت ، ما درباره‌ی هر دو باب یک توضیح اجمالی عرض کردیم البته اصل این مطلب را که این آقایان به این عنوان یعنی مرحوم نائینی مطرح کرد اینجا مطرح نکرد ، اصل این مطلب به صورت کلی آن است که اصولا آیا در مقام تشریع ناظر به مقام امتثال و فرد هست یا نه چون ایشان دارد حال فرد محرم را بیان می‌کند که اگر فرد محرم بود آیا امتثال واقع می‌شود یا نه .**

**این باید این بحث کبروی‌اش این است که من چند دفعه تا حالا عرض کردم اصولا عرض کردیم این مباحث به این صورتی که اینها مطرح می‌کنند چون در طی تاریخ اینها به شکل‌های مختلفی مطرح شده مساله‌ی مقدمه‌ی واجب یک جور بوده مساله‌ی نهی یک جور دیگری بوده مساله‌ی اجتماع امر و نهی اشکال مختلفی در طی تاریخ مطرح شده است و من همیشه عرض کردم که این نکته‌ی تاریخی را که من عرض می‌کنم مرادم سنوات و تاریخ به معنای اصطلاحی نیست ، مراد من در حقیقت این است که آن تاثیری را که رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت بر جامعه‌ی بشری حتی نه فقط جامعه‌ی اسلامی در فکر گذاشتند در طول تاریخ این روشن بشود .**

**یعنی راه‌های مختلفی را رفتند افکار مختلفی را نقل کردند با حفظ اصول شریعت این خودش مطلب لطیفی است یعنی یک نکته‌ی واحدی نیست که حالا خیال بکنیم یک نکته‌ی واحدی است یک آقایی نزد من بود گفت اصول در کتب اسلامی در طی هزار سال یک شکل معین بود شما امامی‌ها آمدید عوض کردید و طرح‌های دیگر دادید خوب این برای تقدم فکر است این اصالة الفکر است این ارزشی است که رسول الله در میان امتی که جاهل بودند .**

**عرض کردم قصه را که وقتی گفت شما به اصطلاح حیره را می‌گیرید یکی از صحابه گفت که مثلا شما بگویید مادر امیر همین حیره برای من باشد نوشتند یا رسول الله بعد هم یک شاعری آوردند ، وقتی که گرفتند خوب این آقا ادعا کرد و به او داند آن وقت پسرش که امیر بود آمد گفت که چقدر پول بدهم مادرم را آزاد بکنی گفت 100 درهم ، بعد به او گفتند که 100 درهم کم است او داد پولش را آزاد کرد گفت من خیال می‌کنم از 100 بالاتر نداریم چون انگشت‌ها 10 تاست درآورد انگشت‌ها 10 تاست ، 10 تا 10 تا 100 تا .**

**گفتند تو ده هزار درهم هم می‌گفتی این امیر بود برای مادرش می‌داد یعنی می‌خواهم بگویم عقلی که در این حد است . حتی معروف است که آن فرش معروف ایوان کسری که واقعا هم ایوان کسری یکی از چیزهای عجیبی است با اینکه با خاک عادی ساخته شده هنوز هم باقی است با عظمتش باقی است می‌گویند یک فرشی به اندازه‌ی کل این ایوان ساخته بودند ابریشمی ، آن وقت اینها چون جاهل بودند برداشتند با چاقو تکه تکه کردند دیگر هر کسی به اندازه‌ی یک کف دست به او رسید که یک قسمتش را یکی بعدها فروخت 12 هزار درهم یا 10 هزار درهم ، یک تکه از آن ، یعنی یک امتی که این مقدار در جهل و**

**در همین خطبه‌ی حضرت زهرا دارد خوب یکی از چیزهایی که حضرت زهرا در خطبه می‌فرمایند این است که شما در چه حالی در جهل و نادانی و حماقت و جهالت بودید و خداوند شما را بابی رسول الله آن خطبه‌ی معروف به خاطر پدرم به این درجات رساند . شما اصلا بلد نبودید هیچ کاری بکنید اصلا از دایره‌ی آدمیت خارج بودید و این در طی تاریخ چیز عجیب این است با پیشرفت و تمدن با پسرفت با علم ، علم‌ها آمد این توانست شریعت خودش را با آن وفق بدهد این خیلی نکته‌ی مهمی است .**

**یعنی من عرض کردم یک کاری که به نظر من برای صحابه نباید باشد از همان اول یعنی مخصوصا از زمان دومی که فتوحات درست شد این یک نکته‌ی خیلی جای توجه است با هر موضوع جدیدی روبرو شدند سعی کردند جواب اسلامی بدهند این خیلی نکته است یعنی با هر مطلبی که روبرو شدند .**

**من عرض کردم این کتاب یحیی بن آدم که در قرن سوم دویست و خورده‌ای نوشته اصلا می‌گوید تعلم علم برای بچه‌ها ابتدایی‌اش مجانی باشد آن درجات عالی را پول بگیرند اشکال ندارد خوب این 1200 سال قبل است یعنی صحبت امروز نیست یعنی هر مرحله‌ای که آمد جدید جلو آمد اینها آمدند طبق همان مرحله به اصطلاح با اصول اسلامی حالا فرض کنید الان می‌نویسند در 15 کیلومتری ممنوع این خروج تاکسی ممنوع همان حد ترخص ماست دیگر در شریعت مقدسه حد ترخص**

**یعنی هر چیزی را روی حومه‌ی شهر حساب کردند حد ترخص ، لکن حومه‌ی شهر را با اذان شهر گرفتند حالا با کیلومتر می‌گویند آن وقت با اذان شهر ، تا جایی که اذان شهر می‌رسد این را به عنوان حومه‌ی شهر گرفتند که به قول امروزی‌ها مثلا تاکسی می‌تواند تا آنجا برود بعد خروجش ممنوع است . این خیلی نکته‌ی قابل توجهی است یعنی این مطلب کاملا و من معتقدم که این از برکات اهلبیت است و الا آنهایی که ما می‌شناسیم آن جاهلیتی که ما می‌شناسیم عقلشان به این مطالب نمی‌رسید که برای هر مطلب ، این اگر در زمان ما هم تطبیق بشود خیلی تاثیر گذار است .**

**یعنی ما در سطح جهانی می‌توانیم در سطح جهانی منطقه هر مشکلی که پیدا می‌شود راه حل اسلامی ، خیلی چیز غریبی است یعنی انصافا یک نکته‌ی غریبی است به جای اینکه بیایند بگویند این را ما بلد نیستیم رهایش بکنید برود پی کارش . این حتی بحثی مطرح کردند السؤال عن ما لم یقع دارد جلد 6 الغدیر را نگاه کنید دارد که یک نفری از عمر یک مساله‌ای پرسید گفت این واقع شده گفت نه این فرض است شلاق را برد بالا گفت سوال نکن چیزی که فرضی است سوال نکن خوب این هم یک اشتباه بزرگی است خوب .**

**اصلا فقه فی ما بعد روی فرض درست شد اصلا ، آن وقت شاید مثلا از آن زمان تا زمانی که ابو حنیفه این قدر باب فرض را باز کرد شاید 100 سال گذشته باشد دیدند نه اصلا رشد فقه در حقیقت با همین فرض بود ، گفت وارد شدم بر ابو حنیفه بین من و او اینقدر کتاب بود که دیده نمی‌شد گفت تمام اینها در طلاق است همه‌اش فرض است لو قال ، لو قال ، این جوری این فقه فرضی توانست خیلی رشد بدهد اصلا رشد فقه را با این فقه فرضی انجام دادند .**

**لذا اشکال مختلف ، همین مساله‌ی نهی در عبادت ، مساله‌ی ضد این خیلی مثال عرفی اولش ساده بود اگر مولی به عبدش می‌گفت برو گوشت بخر دید مثلا دارد نماز می‌خواند خوب به او گفت مگر نگفتم برو گوشت بخر ببینید دقت کنید ، یعنی کانما از اینکه برو گوشت بخر یعنی کار دیگر نکن نماز نخوان .**

**و لذا این پیش آمد که امر به شیء مقتضی نهی از ضد ، خیلی مساله‌ی عرفی بسیط دیگر نمی‌گوید چرا نماز می‌خوانی می‌گوید مگر نگفتم برو گوشت بخر ، دقت کنید یعنی کانما برو گوشت بخر درش خوابیده نماز نخوان این معنایش همین است دیگر از آن صورت بسیطش تا اینکه مثلا بعدها آیا ضد فعل ضد مقدمه‌ی ترک ضد تا آخر هست یا نه ، ترک ضد مقدمه‌ی فعل یعنی برداشتند بحث‌های مختلف را در این میانه وارد کردند آیا قانونی هست یا قانونی نیست آیا حد قانون همان مقداری است که ابراز می‌شود می‌گوید گوشت بخر اما اینکه نخواهد یا نماز نخوان این در حد قانون نیست در قانون اعتبارات قانونی باید ابراز بشود دقت می‌کنید یعنی یک مثال در درجه‌ی اولش یک مثال عرفی بسیط است این شکل‌های مختلفی را بعد پیدا کرد ، این یک نکته‌ی خیلی اساسی است که در مسائل ما**

**و لذا اگر دقت بکنید من مثلا در مساله‌ی به حساب اجتماع امر و نهی یا نهی در عبادت عرض کردم یک بخش فقهی داریم یک بخش اصولی داریم قرن اول و دوم بیشتر بخش فقهی است دقت می‌کنید ؟ بعدها تدریجا بخش اصولی شد تبدیل به بخش اصولی شد گاهی امر به شیء مقتضی نهی از ضدش هست یا نه یا مثلا اجتماع امر و نهی آیا مثلا نماز در دار غصبی یعنی آیا می‌شود امر و نهی به یک مورد واحد بخواهد و راه‌های متعدد کارهای متعددی انجام شده است .**

**ما به نظرمان می‌آید در مساله‌ی اجتماع امر و نهی و یا نهی در عبادت ، نهی در عبادت که واضح است امرش آن نکته‌ی فنی و اساسی که اینجا هم ایشان دارد این بود این مکتب را ایشان نفرمودند آیا اصولا مقام امتثال داخل هست در مقام تشریع یا نه و آن مقدماتی که ما عرض کردیم خیلی واضح است ما هفت تا محور ترسیم کردیم محور سوم محور چهارم تشریع بود محور آخر که محور هفتم بود این محور امتثال بود اینها می‌خواستند در حقیقت**

**و لذا الان هم عده‌ای از معاصرین از همین راه وارد شدند ، که این اجتماع این که فرد محرم شد در مرحله‌ی امتثال است ، مرحله‌ی امتثال صد در صد در اختیار عبد است ربطی به مقام تشریع ندارد بله در مقام تشریع ممکن است بعضی از عناوین حال امتثال را نگاه بکند مثلا بگوید وسواسی است اعتناء بکند این را ممکن است .**

**یا کارهایی که به اصطلاح امروزی‌ها می‌گویند رفتاری عملی ، برنامه‌های عملی قرار بدهد اما نه اینکه تشریعی بکند مثلا نمی‌داند این گوشت حلال است یا حلال نیست مزکی هست یا نه از بازار خریدی از دست مسلمان گرفتی این مزکی است ، از مسلمان خرید این مزکی است اینها می‌شود .**

**ببینید عملی ، اصول عملی یعنی اصولی که ناظر به مقام امتثال است اینها قاعدتا برنمی‌گردد لکن شارع می‌تواند برای تسهیل در موارد امتثال اصولی را قرار بدهد راه‌هایی را قرار بدهد دقت کردید اینجا اصل این مطلبی که مرحوم نائینی فرمودند اشکال اساسی‌اش این است حالا فرد محرم بود این چه ربطی به مقام تشریع دارد .**

**لذا ما عرض کردیم یکی اینکه ایشان مساله‌ی نهی در عبادت را مطرح کرد آن برای فرد محرم نیست آن به خاطر اینکه اصولا عنوان محرم است نه اینکه فرد محرم است خوب آن ربطش به مقام تشریع کاملا واضح است ، آن چون عنوان محرم است . دومی که مساله‌ی اجتماع امر و نهی است این همان مساله‌ی معروف است و عرض کردیم انصافا این که آقایان آمدند یک غرض ادنی و غرض اقصی تصویر کردند گفتند غرض ادنی تخلف نمی‌کند غرض اقصی مثلا تخلف می‌کند و انصافا من تعجب می‌کنم اگر واقعا اسمش را غرض گذاشتند خوب باید در نظر بگیرد دیگر غرض یعنی علت غایی باشد علت غایی است که فعل را چیز را انجام می‌دهد یعنی حدود کار را معین می‌کند توسع و تضیق این اگر جزو علت غایی باشد و غرض اقصی باشد این باید تاثیر گذار باشد ، نمی‌شود که غرض اقصی را در نظر نگیرد در مقام عمل .**

**و لذا عرض کردیم این مطلبی که مرحوم نائینی فرمودند انصافا اشکال اساسی‌اش این است .**

**و ان قلنا فی تلک المسالة بعد ایشان می‌فرمایند ویندرج فی باب اجتماع الامر والنهی فان قلنا فی تلک المسألة بالامتناع اجتماع مع تقدیم جانب النهی ، البته عرض کردم الان در کتب اصول به شیعه مشهور است به شیعه نسبت دادند امتناع را دقت می‌کنید و تقدیم جانب نهی و لذا در مساله‌ی نماز در دار غصبی یا نماز در لباس غصبی چون در خلاف شیخ اولین بار اجماع ، ادعای اجماع در خلاف شیخ شده است به اجماع طائفه نماز باطل است نسبت دادند که شیعه قائل به امتناع است .**

**عرض کردیم مرحوم فضل بن شاذان تقریبا 200 سال وفاتش قبل از وفات شیخ است ایشان ادعای اجماع نکرده لکن کانما مسلم گرفته اجتماع را ، مسلم گرفته نماز در دار غصبی و در ثوب غصبی صحیح است ادعای اجماع نکرده است ، ادعای اجماع را اولین بار در مساله مرحوم شیخ طوسی کرده است .**

**و عرض کردیم که مرحوم آقای بروجردی به عکس قائل است ، قائل است که شیعه قائل به اجتماع است نه امتناع این را من توضیحاتش را عرض کردم مرحوم آقای بروجردی قائل است که شیعه قائل به اجتماع امر و نهی است . در آن مساله که قائل شده به امتناع نه به خاطر امتناع اجتماع نه ، قائل شده به خاطر قصد قربت .**

**و لذا الان در زمان ما اصطلاح جدید آمده است امتناع آمری ، امتناع مأموری ایشان گفته چون قصد قربت متمشی نمی‌شود و الا اگر جاهل باشد قصد قربت متمشی بشود گفتند عبادتش درست است ، اگر ناسی باشد یا جاهل باشد ، علی اختلافی در این دو سه تا مساله‌ی اخیر .**

**کان من صغریات النهی عن العبادة ایضا علی ما سیاتی بیانه عرض کردیم این مساله از قدیم مطرح شده نه اینکه مرحوم نائینی فقط بگوید کان ، این یکی از مسائلی است که عده‌ای از اصولیین قدیم گفتند که بحث اجتماع امر و نهی و بحث نهی در عبادت یکی است ، البته عرض کردم باز هم از قدیم مطرح شده که دوتاست مثل فضل بن شاذان .**

**یکی از حضار : فضل در لباس ظاهرا لو ان رجلا غصب ثوبا او اخذه علی صفة غیر اذن وصلی فیه لکانت صلاته جائز وکان عاصیا فی لبس ذلک الثوب .**

**آیت الله مددی : چی آقا ؟**

**یکی از حضار : می‌گوید لباس دارد درست است نه در آن دار غصبی .**

**آیت الله مددی : چه کسی ؟**

**یکی از حضار : فضل بن شاذان .**

**آیت الله مددی : فرق نمی‌کند در لباس که بدتر است دیگر اگر در لباس باشد که بدتر است البته آقای خوئی در لباس اتحاد را می‌داند در مکان فقط در سجده می‌داند و لذا نماز میت را در لباس غصبی درست نمی‌داند اما نماز میت را در مکان غصبی درست می‌داند چون سجده ندارد اگر سجده نباشد چون ایشان اتحاد را ترکیب اتحاد را در سجده می‌بینند ، اگر نماز سجده نداشته باشد یعنی پیشانی‌اش را به زمین نگذارد حالا فرض کنید مهر را برداشت به پیشانی‌اش گذاشت ولو در زمین غصبی نشسته نمازش**

**یعنی آن مشکل ایشان در نماز آن است که می‌خواست پیشانی‌اش را به زمین بگذارد اعتماد علی الارض روشن شد ؟ این اختلاف مبانی این رشد فکری است این کار**

**یکی از حضار : ظاهرا لباس را هیچ کس قائل نیست ، لباس غصبی باشد بتواند نماز**

**آیت الله مددی : بتواند نماز بخواند ؟ خوب ایشان قائل است دیگر می‌گوید**

**یکی از حضار : باشد خوب از ما فقهای دیگر**

**آیت الله مددی : کسانی که اجتماعی هستند هم قائل به صحتند دیگر**

**یکی از حضار : ولو لباس ؟**

**آیت الله مددی : اصلا می‌گویند لباس مثالثش است ولو لباس چیست ؟**

**یکی از حضار : دار غصبی فرق می‌کند همان انضمامی و چیزهاست**

**آیت الله مددی : نه آن را چون گفتند اتحادش در آنجاست در لباس که اتحاد مطلق گرفتند نه آن‌هایی که می‌گویند درست است در لباس غصبی هم می‌گویند درست است فرق ندارد .**

**و ان کان من صغریات النهی و ان قلنا بالجواز کما هو المختار ، البته اینکه مرحوم نائینی قائل به جواز اجتماع امر و نهی است من الان در ذهنم نیست من خیال می‌کردم تا الان از ایشان امتناعی باشد ایشان اینجا تصریح دارد نشد هم نگاه بکنم چون دیگر حال ما این ایام خیلی مساعد نیست یعنی بنا می‌گذارم نگاه بکنم فراموش می‌کنم بعد حواسم پرت می‌شود .**

**کما قلنا فی تلک المسألة کما هو المختار فالمتعلق وان لم یتحد ، متعلق یعنی آن به اصطلاح نمازی که خوانده می‌شود واندرج فی باب التزاحم دیگر این را ایشان از باب تزاحم گرفتند چون باب نهی در عبادت را از باب تعارض گرفتند الا انه مع ذلک لا یصلح الفرد المحرم للتقریب ، فرد محرم این همان اشکالی است که عرض کردیم آقای بروجردی کردند که اصلا اصحاب ما قائل به اجتماع هستند .**

**اشکالشان در نماز در دار غصبی یا لباس غصبی می‌گویند قصد تقرب متمشی نمی‌شود قصد قربت متمشی نمی‌شود و آن آقایانی که گفتند درست است گفتند قصد قربت حسب امر است اگر شما تصویر کردید امر هست خوب قصد قربت هست چه مشکلی دارد ، قصد تقرب یک چیز خاصی نیست ، اگر شما تصویر کردید ، تصویرش هم عرض کردم الان بیشتر تصویرشان سر این است که حیثیات در لسان ادله‌ی شرعی حیثیات تقییدیه است نه حیثیات تعلیمیه یعنی اگر گفت نماز واجب است و غصب حرام است نماز بعنوانه این نماز بعنوانه واجب است ولو در مکان غصبی باشد .**

**و لذا این دو تا عمل است در حقیقت یکی نیست چون حیثیت تقییدی است حتی این سجده که آقای خوئی می‌فرمایید یکی است درست است عمل یکی است اما دو تا حیثیت است و تعدد است مثلا در کفایه این تعدد حیثیت را معیار قرار داده است وقتی یعنی در باب ادله‌ی سمعیه ادله‌ی لفظیه اعتبار به حیثیات است و حیثیات هم تقییدی هستند نه حیثیات به حساب تعلیلی باشند .**

**عرض کردیم حیثیت تقییدی مراد این است هم متحیز و حیثیت هر دو با هم موضوعند یعنی این گذاشتن پیشانی به زمین با عنوان سجده این واجب است همین گذاشتن با عنوان غصب حرام است این حیثیت می‌شود تقییدی پس می‌شود دو تا ، چرا چون یکی‌اش عنوان غصب است یکی عنوان نماز است با عنوان نمازی می‌شود واجب به عنوان غصبی ، الان بیشتر از این راه وارد می‌شوند دقت کردید ؟ الان بیشتر از این راه که حیثیت اینهایی که قائل به اجتماع هستند و می‌گویند درست می‌شود از این راه وارد می‌شوند که حیثیت در اینجا حیثیت تقییدی است ذات عمل دیده نمی‌شود ذات عمل با حیثیت ، اگر ذات عمل با حیثیت دیده شد می‌شود تقییدی ، ذات عمل دیده شد**

**و لذا عرض کردیم یکی از آن مشکلات این است من توضیح دادم چند بار توضیح دادم فراموش نکنید بحث فقهی نمی‌تواند که در قرن اول و دوم بود نمی‌تواند نتیجه بدهد در مساله‌ی اصولی این را خوب دقت کنید ، مثلا من الان وقتی ما در مساله‌ی حیض که انقطاع دم بشود آیا حرام است زن یا نه هنوز خوب نگاه می‌کنیم در عرف فقهاء روی مساله‌ی استصحاب گذاشتند اگر استصحاب کرد استصحاب بقای حرمت اگر استصحاب نکرد اصول ترخیصی جاری می‌شود برائت جاری می‌شود دیگر اگر استصحاب نیامد برائت جاری می‌شود . لکن این دائما این نیست یعنی نکته دائما .**

**و لذا اگر کسی آمد گفت که نماز مثلا هنوز حرام است زن هنوز بعد از انقطاع دم و قبل از اغتسال حرام است این نکته‌اش این نیست که حتما قائل به استصحاب باشد خوب دقت کنید .**

**عرض کردیم یک مشکل دیگری که هست از فرع فقهی استفاده‌ی استصحاب و قاعده‌ی اصولی روشن نیست این مساله‌ای است که باید دقت کرد ولو فرض کنیم عده‌ی زیادی از فقهاء مبتنی‌اش کردند بر استصحاب فقهای اهل سنت ، شیعه مبتنی‌اش کردند بر استصحاب در شیعه اضافه‌ی بر استصحاب چون روایت دارد آن هیچ .**

**در میان اهل سنت راجع به این مطلب روایت ندارند همان ظاهر آیه‌ی مبارکه فاذا تطهرن یا فاذا حتی یطهرن ظاهر آیه‌ی مبارکه را به آن گرفتند و الا روایت خاص ندارند ، ما روایت خاص داریم آنها روایت خاص ندارند آن وقت این روایت را حمل بر استصحاب کردند اما انصافا عرض کردیم این نیست آن نکته این است یسالونک عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض آن نکته این است که موضوع فاعتزلوا چیست نساء فی المحیض است یا نکته فاعتزلوا النساء است بسبب الحیض ، روشن شد ؟**

**آیا موضوع نساء فی المحیض است یعنی حیثیت تقییدی می‌شود یا موضوع خود نساء است فاعتزلوا النساء چرا به خاطر این وجود اذیت قل هو اذی زن در اذیت است در ناراحتی است به این سبب و الا موضوع خود ذات زن است اگر موضوع ذات زن بوده بعد از انقطاع دم هم ذات زن محفوظ است اگر موضوع نساء فی المحیض باشد بعد از انقطاع دم نیست روشن شد ؟**

**این لازم نیست که حتما اگر گفت حرام است یا حلال است نکته‌اش استصحاب و برائت این نکته**

**یکی از حضار : علت حکم است یا قید حکم است ؟**

**آیت الله مددی : همین دقت کردید روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟**

**یعنی لازم نیست مثلا می‌گوید اگر آب نجس شد 5 کر آب است گوسفند سر بریدند درش رنگش خون شد بعد رنگ خودش عوض شد سفید شد این هم استصحاب است گفتند در شبهات حکمیه کلیه که اگر زاد التغیر من قبل نفسه آن آب پاک می‌شود یا پاک نمی‌شود گفتند استصحاب بقاء نجاست می‌کنیم اگر استصحاب در شبهات حکمیه یا استصحاب ، لکن این در حقیقت باز هم نیست آن نکته‌ی اساسی در این است که آب که نجس می‌شود خود ذات آب نجس می‌شود بعد از زوال تغیر آن ذات محفوظ است یا آب متغیر نجس است، اگر آب متغیر باشد این آب متغیر دقت کردید ؟**

**یعنی این لازم نیست مضافا به آن اشکالی که مرحوم ملا محمد امین تعجب هم هست علمای بعدی ما اصولیین مثل شیخ و اینها هم نگفتند مرحوم ملا محمد امین حرفش این است که روایاتی که آقایان در استصحاب گفتند همه در شبهات موضوعیه است راست است حرف ایشان درست است .**

**در شبهات حکمیه که در روایات داریم در بعضی‌هایش مطابق با حالت سابقه است بعضی‌هایش نیست مطابق با حالت سابقه یعنی بعضی‌هایش با استصحاب مطابق است بعضی‌هایش با استصحاب مطابق نیست ، نکته روشن شد ؟ لذا از روایات نمی‌توانیم در بیاوریم که در فقه اهل بیت استصحاب در شبهات حکمیه کلیه جاری می‌شود در شبهات موضوعیه چرا ، آن نکته‌ی فنی نمی‌دانم روشن شد ما نکته‌ی فنی دیگری هم ما اضافه کردیم و آن اینکه لازم**

**مثلا یکی از مثال‌های دیگر این است که با تیمم وارد نماز شد بعد آب پیدا شد در اثناء نماز قطع بکند وضوء بگیرند این ممکن است استصحاب باشد استصحاب بقاء استمرار در نماز اما ممکن است نکته‌اش چیز دیگری باشد ادامه بدهد به خاطر حرمت قطع صلاة آخر آن را هم داریم ما ، نه به خاطر استصحاب به خاطر اینکه قطع صلاة فریضه حرام است دقت می‌کنید ؟**

**ممکن است آن کسانی که گفتند ادامه بده نه نکته‌اش استصحاب باشد نکته‌اش حرمت قطع فریضه باشد اگر نکته‌اش حرمت قطع فریضه باشد دیگر ربطی به استصحاب ندارد همین نکته را دقت کردید ؟ این دو تا نکته است که من همیشه می‌گویم چون آقایان ننوشتند خیلی از همین روایتی که دیروز از امیرالمؤمنین خواندیم البته آن روایت بی چیز نیست یعنی ناظر به همان نکته‌ای است که ما عرض کردیم فانه لا یقبل صلاة الا من وجهه و حله خواندید دیروز ، یا کمیل ببینید ما نکته را نبردیم بر سر اجتماع امر و نهی ما نکته را بردیم که اصولا وقتی حلال نبود امر صلاتی نمی‌آید اگر دقت کردید روایت را این راه دیگری بود که ما رفتیم اصلا ربطی هم به اجتماع نداشت اسمش را هم گذاشتیم فضای قانونی .**

**این که آقایان می‌گویند صلی و لا تغصب اینها اینطور خیال کردند صلی اطلاق دارد لا تغصب هم اطلاق دارد این به حساب جایی که آمده می‌خواهیم تخصیص بزنیم به خاطر خارج است مقام خارج مقام امتثال نمی‌تواند تخصیص بزند ما اصلا گفتیم تخصیصی مطرح نیست نه حکومت مطرح است نه تخصیصی مطرح است نه ترکیب اتحادی مطرح است روایت را می‌خواهید یک بار دیگر بخوانید دقت کنید روایت را یا کمیل**

**این روایت را اگر دقت بکنید**

**یکی از حضار : وانظر فی ما تصلی و علی ما تصلی**

**آیت الله مددی : وانظر یعنی مقام خارج است این مقام امتثال است دقت کنید وانظر این در مقام**

**یکی از حضار : و علی ما تصلی**

**آیت الله مددی : این الف و لامش هم الفش هم که می‌افتد به خاطر قاعده‌ای که اگر به حساب حروف جر سر ما در بیاید الف می‌افتد یکی از رفقا می‌گفت درس مرحوم ادیب بودیم این داشت می‌گفت مثل عم یتسائلون عما بوده الف افتاده گفت وقتی حروف جر بیاید الف می‌افتد اگر الف ما یعنی کلمه‌ی ما گفت یکی از طلبه‌ها حواسش پرت بود خیال کرد الف ادیب چون ادیب درس می‌داد گفت اگر الف ما بیافتد چه می‌شود گفت می‌شود دیب حواسش پرت بود خیال می‌کرد ، برای خود من نقل می‌کرد گفت حواسش پرت شد خیال می‌کرد الف ادیب بیافتد اگر الف چه می‌شود حواسش پرت بود گفت دیب علاوه بر این به خاطر اینکه حرف جر ما که در بیاید ما بوده گفت ما در بیاید الفش می‌افتد**

**یکی از حضار : ان لم یکن من وجهه و حله فلا قبول**

**آیت الله مددی : ببینید یعنی مقام جعل در مقام امتثال ناظر است اگر از آن محدوده‌ی شارع نباشد اصلا مورد قبول نمی‌شود نمی‌رود بالا عمل گیر می‌کند . یعنی درست باید باشد حلال باید باشد دقت می‌کنید ؟**

**یعنی کانما این اصلا فرد محرم را نمی‌گیرد اصلا می‌آید تا ، دقت کردید ، خیلی تعبیر به نظرم زیبایی است انصافا این به تعبیر اصولی می‌خورد این که ما می‌گوییم علوم برمی‌گردد به اهل بیت ، یک بحثی دارد ابن ابی الحدید اول شرح نهج البلاغه تمام علوم را به امیرالمؤمنین برمی‌گرداند اصلا این بحث را دارد ایشان و انصافا**

**خیلی تعبیر زیبایی است ان لم یکن من وجهه و حله خوب دقت کنید باید کاملا آن حلال باشد تا آن قبول بشود و فانظر فیم تصلی به نظر من خیلی واضح است همین مبنایی که بنده عرض می‌کنم ناظر به این مبنای قانونی باشد و آن مبنای قانونی این است که قانون طبیعتش این طوری است ، یک طبیعتی است در قانون هست می‌آید تا جایی که خود قانون معنا کرده است من وجهه اگر درست نباشد حلال نباشد اصلا نمی‌شود .**

**یعنی به عبارت دیگر عرض کردیم خود کلمه‌ی قبول هم در لغت عرب از قبل یا مقابل اصلا خود مقابل و قبول کانما اشاره به این است عملی قبول است که آن را در مقابل خدا می‌برند ، الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبة کانما یک انسانی که آدم فاسدی است کثیف است اگر توبه کرد او را اصلا خدا الله می‌برنش تا این درجه ، یقبل به معنای مقابل شدن اصلا این مقابل خدا قرار نمی‌گیرد اصلا این مورد توجه شارع قرار نمی‌گیرد لا یقبل ، فلا قبول . این اشتقاقات در لغت عرب خیلی ، در لغت فارسی ما این اشتقاقات خیلی تاثیر گذار نیست اما در لغت عرب خیل یاین اشتقاقات تاثیر گذار است .**

**یکی از حضار : الان با فضای قانونی می‌توانیم بگوییم مقنن ناظر به مقام اجرا هم هست**

**آیت الله مددی : بله خوب الان که خوب در ایران که رسمی است اصلا رسما دارند می‌نویسند که مجلس شوری دو وظیفه دارد یکی تقنین یک نظارت بر اجرا ، این نظارت بر اجرا همین مقام امتثال است دیگر کرارا می‌گویند در ، اصلا کار مقنن را این دو تا نکته می‌دانند ، اصلا ناظر به مقام اجراست .**

**اصلا هدف ، اینها شبیه قضایای منطقی و فلسفی گرفتند چون آنها نظرشان به اجرا نیست اما در فقه نظر به اجراست ، قانون نظر به اجراست اصلا و لذا غرض اسمش گذاشتند غرض اقصی یعنی علت غایی است اگر علت غایی باشد علت غایی است که دایره‌ی عمل را روشن می‌کند شما می‌خواهید یک نیمکتی بسازید برای دو نفر یک اندازه است برای یک نفر یک اندازه است برای پنج نفر یک جور دیگر آن علت غایی است که عمل شما را به اصطلاح خودشان اول الفکر و آخر العمل در حقیقت آن فکر را او تنظیم می‌کند برنامه را او می‌ریزد اصلا آن برنامه‌ی اساسی توسط علت غایی ریخته می‌شود این اول الفکر و آخر العمل در مقام عمل آخر است اما در فکر اول است آن علت .**

**اگر شما غرض اقصی گرفتید این باید ناظر باشد کاملا ناظر به مقام تشریع باشد ، تشریع نمی‌شود ناظر به او نباشد و لذا به نظر ما حالا شاید مرحوم نائینی ، البته اینجا مرحوم آقای کاظمی حاشیه دارد که نمی‌خواهم ، لعدم حسنه الفاعلی فرد محرم لا یصلح للتقریب این عدم حسنه الفاعلی معلوم می‌شود شبیه کلام مرحوم آقای بروجردی است چون نشد من نگاه بکنم انصافا با اینکه در همین جلد هم هست نشد من نگاه بکنم ، یک چند بار با خودم گفتم نگاه کنم که مرحوم نائینی از چه راه اجتماعی**

**چون عرض کردیم کسانی هم که قائل به امتناع هستند انواع مختلف دارند یک نواخت نیستند اجتماعی هم همینطور الان آنچه که بیشتر اجتماعی هستند بیشتر این می‌گویند که مقام امتثال در اختیار عبد است و اینکه با این عمل نمی‌شود تقرب کرد می‌گویند اگر ما حیثیت تقییدی گرفتیم تقرب می‌شود چون هم عنوان صلاتی دارد هم عنوان غصبی به عنوان حیثیت صلاتی‌اش تقرب می‌شود به عنوان حیثیت غصبی‌اش حرام است ، مشکل ندارد اصلا راه حلی که الان بیشتر مطرح می‌کنند**

**و لذا این اشکال آقای بروجردی که برای مقام امتثال و مقام تقرب و این نمی‌شود می‌گویند نه آقا اگر شما تصور امر کردید همین امر را قصد می‌کنید ، اگر شما تصور کردید که امر هست گفتید در باب اعتبارات قانونی حیثیت کافی است وحدت عمل را نگاه نمی‌کنیم این عمل وحدانی است نگاه نمی‌کنیم این عمل مامورٌ به است این عمل دو حیثیت دارد عمل وحدانی است وحدانی ، کاملا وحدانی است لکن دو جهت دارد یک جهتش مامورٌ به است یک جهتش منهیٌ عنه این در لسان اعتبارات قانونی کافی است اختلاف حیثیت در لسان اعتبارات قانونی کافی است ، یعنی در لسان اوامر مولی کافی است به حیثیتی که انجام داده یک حیثیتش مامورٌ به باشد .**

**وعدم حسنه الفاعلی وان کان فیه ملاک الامر دقت کنید ، ملاک امر را گرفته چرا چون امر را ناظر به مقام اجرا نگرفته است حالا من نمی‌دانم نائینی از چه راهی آمده من فعلا این تقریر را می‌کنم نمی‌خواهم بگویم مراد جدی نائینی الان این عبارت است من تقریبی را که می‌کنم**

**الا انه لما یقع مبغوضا علیه لمکان مجامعته للحرام فلا یصلح لان یتقرب به ، من فکر می‌کنم شاید شبیه کلام مرحوم آقای بروجردی باشد ایشان می‌گوید بین فقهای ما آن که معروف است اجتماعی هستند امتناع را به خاطر عدم قصد قربت گفتند این هم ظاهر عبارت این است این حالا من نسبت نمی‌دهم البته عرض می‌کنم من چون خیلی آقا می‌ترسیم از این دو سه تا مطلب را خراب کردیم خیلی در نسبت دادن احتیاط می‌کنم این نیست .**

**اما آنهایی که گفتند می‌شود این اشکال را هم جواب دادند دقت کردید ، آن آقایانی که اجتماعی هستند این اشکال تقرب را هم جواب دادند چون می‌گویند وقتی اجتماعی شدیم نکته‌اش این است که عدم وحدانی که از تمام جهات ، اشکال آقای خوئی این است که این عمل وحدانی از همه‌ی جهات نمی‌شود هم ملاک ، لذا امتناعی آقای خوئی اشد انواع امتناعی است ایشان از باب ملاک وارد شدند چون من توضیح دادم خدمتتان ما سه تا مبادی جعل داریم ملاکات ، حب و بغض و اراده ، چهارم مقام تشریع ، پنجم مقام فعلیت که ابراز باشد ارسال رسل ، ششم مقام تنجز و هفتم مقام امتثال .**

**آقای بروجردی می‌گوید اشکال آقایان در مقام امتثال است ، آقای خوئی اشکالش در مقام ملاک است خیلی فرق است ها ، اشکال ما در مقام تشریع است دقت کردید ، این رشد فکری است ، فکر عوض می‌شود در طی تاریخ .**

**مرحوم آخوند می‌گوید ان الاحکام الخمسة متضادة بالاصل فی مقام الفعلیة نمی‌دانم این فعلیتی هم که آخوند گفته مراد ایشان چیست احتمال دارد مقام جعل باشد خود شراح آخوند هم کفایه هم اختلاف کردند که این عبارت ایشان تضاد در احکام خمسه را که یکی از مقدماتش در اجتماع امر و نهی این است حالا دقت کردید .**

**لذا اشکال آقای خوئی چیست چون اوامر باید شریعت باید ملاک داشت چون عمل وحدانی صرف است ولو دو تا حیثیت دارد به حیثیت صلاتی باید ملاک الزامی داشته باشد به حیثیت غصبی باید ملاک الزامی ترک داشته باشد ، دو تا ملاک نمی‌شود دو تا ملاک الزامی نمی‌شود درش جمع بشود روشن شد ، و لذا این اشد است و لذا من می‌گویم این اشد انواع امتناع چون ایشان از مقام ملاک وارد شدند مرحوم آقای بروجردی می‌گویند نه آقایان ما اشکال نداشتند در مقام ملاک و اینها هیچ اشکال نداشتند . اینها که از این راه نرفتند راهی که ما می‌رویم من این راه را توضیح دادم برای اینکه شما هم فردا خواستید بگویید انگشت باید بگذارید در اینجا ما می‌گوییم اجتماع است یا در اینجا امتناع است .**

**امتناع را مرحوم آقای بروجردی می‌گویند اصحاب ما در مقام تشریع قبول کردند امتناع را در مقام امتثال زدند عبارت نائینی هم ظاهرش همین طور است دقت کردید ؟ اما آیا این مراد ایشان هست یا نه من نمی‌دانم الان چون نگاه نکردم بحث اجتماع امر و نهی ایشان را یعنی دو مرتبه گفتم تا حالا اما الان در ذهنم نیست دو دوره من خارج این بحث را گفتم اما الان در ذهنم نیست که مرحوم نائینی از چه راهی وارد شدند .**

**الا انه لما ، ببینید و ان کان فیه ملاک الامر ، یعنی در مقام تشریع مشکل ندارند حالا این اصطلاح من است البته الا انه لما یقع مبغوضا علیه لمکان مجامعته للحرام فلا یصلح لان یتقرب به ، آن آقایانی هم که گفتند تقرب گفتند اگر شما در مقام تشریع تصور کردید به همان مقام تشریع را قصد می‌کنید چه مشکلی دارد ؟ شما که می‌گویید امر دارد ملاک با همان ملاک امر قصد می‌کند قصد ملاک امر قصد امر می‌کند شما قصد امر را که تصور کردید همان را قصد می‌کند .**

**فلا یسقط الامر به فالاصل اللفظی وکذا العملی یقتضی عدم السقوط بفعل المحرم این مطلبی که ایشان گفته این مطلب به نظر ما به حساب احتیاجی به این مطلب نیست این مطلبی که ایشان فرمودند اصولا در مقام تشریع شاملش نمی‌شود لکن گفتیم در مقام تشریع و لذا ما بعضی چیزهایی را که آقایان خیال کردند مثلا این نص خاص است آن را نص خاص نگرفتیم لا نذر فی المعصیة را از قاعده گرفتیم لا نذر فی المعصیة را حسب قاعده گرفتیم چرا چون نذر امر التزام شخصی است ، معصیت یعنی حکم الهی .**

**شما نمی‌توانید التزام شخصی در جایی بدهید که بخواهید قانون را دور بزنید دیگر احتیاج به لا نذر فی المعصیة هم نداشتیم هیچ حکمی، هیچ کار شخصی این طور است ، عقد هم همین طور است ، نذر هم همین طور است ، عهد هم همین طور است ، یمین هم همین طور است همه‌ی چیزها همین طور است .**

**التزام شخصی را چون قانون باید امضاء بکند وقتی قانون می‌آید می‌گوید حرام است اصلا شما نمی‌توانید این التزام شخصی را بدانید دقت می‌کنید این نکته و کذا العملی کما اقتضی عدم السقوط بالاستنابة و فعل الغیر وعن لا ارادة واختیار پس این مطلبی که ایشان فرمود درست است اما نکته‌اش این نیست نکته‌اش آن فضای قانونی است که ما عرض کردیم یعنی نکته گاهی نکته‌ی لفظی است مثل صلی و لا تصلی فی الحریر گاهی نکته فضای قانونی است نتیجه‌اش مثل همان است اما تصریح نشده و من فکر می‌کنم شاید عده‌ای از قدمای اصحاب و اصولیین اهل سنت حتی این دو باب را یکی گرفتند ، اجتماع امر و نهی و نهی در عبادت آن نکته‌ی فنی را اساسا در ذهن مبارکشان این بودهد البته ننوشتند این مطلب را بنده احتمالا عرض می‌کنم .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**